



اتیه نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱

«زیر پوست شهر- ۱۳۶»
«نسرین ظهیری»

روزگار خوش آقا معلم

چهره دودآلود مرد زیر جرقه های ریز دستگاه جوشکاری گم می شود و پیدا، پیاده رو آغشته به صدای گنجشک های شیدا و سرخوش. مرد حفاظ پنجره جوش می دهد. هر از گاهی که سر بر می آورد جوانکی از این سو آن سو دست بلند می کند به نشانه احترام: «سلام آقا معلم»
مرد هم دست می آورد و خوشرو و بلند، طوری که همه بفهمند سلام پس می دهد: «سلام پسرم حال احوال.» آقای معلم دبستان بهجت، خیابان فرهنگ حالا کارگری می کند توی مغازه جوشکاری. می گوید: «حقوق بازنشستگی کفاف نمی داد و پدرم آهنگری داشت. از بچگی کمکش می کردم و کار را یاد گرفتم. حالا خودم مغازه دارم.» آقا معلم، جوشکار کم حرفی است. اما من می خواهم از این حال خوش سلام علیکش با دانش آموزان قدیمی بیشتر سر در بیاورم. فضولی می کنم. مرد می گوید: «زیاد مشتری دارم. می دانی چرا؟ بیشترشان دانش آموزان خودم هستند. کارشان را می آورند پیش من. لابد می گویند جای دوری نمی رود.»
مرد دارد پُر مشتری های زیادش را می دهد که جوانی با بازوان پهن و سینه فراخ، جای فلاکس می آورد و تعارف آقا معلم می کند. همه کارها را با احترام پنهان انجام می دهد. با کمی شرم، سینی را می گذارد روی پیشخوان. با وسواس زنانه، جای می ریزد و محترمانه قند پهلوی می گذارد و می رود.
آقا معلم همچنان پز می دهد: «این یکی هم، شاگردم بود، دوم ابتدایی، هولیم را دارد.» به تماشا ای پز شیرین آقا معلم نشستام. مرد کبفور حس و لذت قدرشناسی، سرمست و سرخوش قدر دیدن. جای می خورد و دوباره حفاظ پنجره جوش می دهد. مقهور جرقه های آتش شده ام که به سلام بالا بلند و خوشحالی سر بر می گردانم؛ جوانی شاد با لبخندی به پهنای صورت و دلی لابد به قد دنیا، بسته ای کادو پیچ شده می گذارد روی پیشخوان و روز معلم را تبریک می گوید.
مرد در سرخوشی شیدا گونه ای می غلتد. جوان که می رود، نگاه مرد پریده است انگار به جایی در دوردست ها به قدیم ها. تا کجا، نمی دانم. بسته را باز می کند دستکش مخصوص جوشکاری، مغازه آهنگری را قشنگ می کند.

حضور موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی در نمایشگاه کتاب

موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ناشر تخصصی حوزه رفاه و تامین اجتماعی، امسال برای اولین بار با کتاب های جذابی مانند «فرار بزرگ» اثر انگس دیتون، برنده جایزه نوبل اقتصاد، «ساختارهای اجتماعی اقتصاد» اثر پیر بوردیو جامعه شناس معروف فرانسوی و کتاب «اسلام و تامین اجتماعی» تالیف احمد قابل، در سی و یکمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران حضور پیدا کرده است. برای بازدید از غرفه موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی می توانید به سالن نهادها و سازمان ها در نمایشگاه کتاب تهران، واقع در مصالای تهران مراجعه کنید. برای اطلاعات بیشتر و مشاهده لیست کتاب ها و خلاصه کتاب ها به سایت موسسه www.ssor.ir مراجعه کنید.

۱۶ | آتیه نو

پلتفرم

جایی برای حرف های خودمانی

طنز کاری

شهری است پُر ز دفتر و بررس!

«سرعت گیر»
«عبدالله مقدمی»

«کارفرمایان در مواردی می توانند ماموران تامین اجتماعی را به شرکت راه ندهند.»
قدیم ها می گفتند: طرف را به ده راه نمی دهند، سراغ خانه کدخدا را می گیرد.»
اما حالا شما تصور کنید که یک روزی بیاید که نخواهند خود کدخدا را به ده راه بدهند! آخر نمی شود که.
- حالا که شده!
این صدای عضو محترم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی است. می بینید که ما اسم و فامیلی ایشان را نگفته، چه رسد به اینکه

جرات کنیم و روی حرف شان حرف بزنیم. مثلاً خدای ناکرده، زبانم لال، هفت قرآن در میان، بگویم: آخر جناب عضو محترم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی! برادر من! عزیز من! این چه صحبتی است که فرموده اید؟ به قول مادر بزرگ مرحوم: «سرود یاد مستان می دهید؟» همین حالا هم بعضی کارفرمایان هیچی نشده بازرس ها را به زور به کارگاه ها راه می دهند، آن وقت شما که باید ریش سفید ده باشی، دستور ممنوع الوردی می دهی؟
سعدی با اصلاح:
از «برخیان» برند شکایت به «بعضیا»
بعضی چو شاکی اند، شکایت کجا برم؟!

اگرچه، آدم باید انصاف داشته باشد و کلاه خودش را قاضی کند که چه پیش آمده که ایشان این طوری شاکی شده اند. حرف های ایشان البته خیلی رسمی و اتوکشیده بود، اما بعد از خودمانی شدن خلاصه اش این می شود: «داداش! ما از اولش طی کردیم که فقط دفتر حساب امسال مان را نشان مامور بدهیم. نه دفترهای ده سال قبل را.»
اول قرار بود ببینند دفتری بعداً قرار شد که ببیند دفتران!
از فحوا ی کلام کارفرمایان عزیز این طور بر می آید که بعضی ماموران نه تنها دفتر حساب سال جاری را، که که دفاتر قدیم را، حتی دفتر کار آن بنده خدا را یا شاید دفتر

خاطرات خودش و دفتر مشق بچه اش را هم می خواهند بررسی کنند!
حافظ با تغییرات:
شهری است پُر ز دفتر و بررس ز شش جهت چیزیم نیست و نه که قربان هر ششم! ماموران عزیز و گل! حالا که غریبه در میان مان نیست، کج بنشینیم و راست حرف بزنیم. در این سال حمایت از تولید ملی! شما هم یک کم حواست به اعصاب کارفرما و تولیدکننده باشد راه دوری نمی رود برادر.
بیت کم قافیه:
به صد برهان عقل و نظم و علّی حمایت کن تو از تولید ملّی!

بحث داغ شبکه های اجتماعی

چه کسی تلگرام را فیلتر کرد؟!

«هشتک»
«خورشید بهشتی»

در یک سال گذشته هیچ واژه ای به اندازه تلگرام در فضای مجازی مورد توجه قرار نگرفته. مسئله فیلتر شدن این پیام رسان چهل میلیونی در ایران، حتی پدر بزرگ و مادر بزرگ ها را هم درگیر خود کرده و برایشان یک مسئله مهم ساخته است.

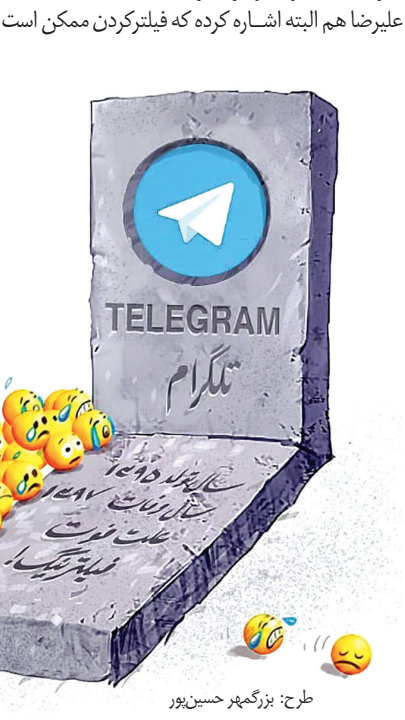
پست اینستاگرام بالاترین مسئول دولت در مورد دخالت نداشتنش در فیلتر شدن و عدم موافقت دولت با این موضوع، اما کاربران را وارد مرحله تازه ای از اظهار نظر ها کرد. آن ها از رئیس جمهور توضیحات بیشتری طلب می کردند.

بابایی، کاربری است که نوشته: «حسن روحانی توی اینستاگرامش پست گذاشته که دولت تلگرام رو فیلتر نکرده و این حرف ها. خب... چرا تو کانال تلگرامش این پست رو نداشت؟ چرا زودتر از همه جا کانال اطلاع رسانی دولت از تلگرام خارج شد و به سروش پیوست؟»

کاربران متعددی شروع به حساب و کتاب و محاسبه فایده و سود کردند. علی نوشته: «فیلتر شکن ها و باگ پیام رسان های داخلی باعث شده بسته های اینترنت کاربران ایرانی با سرعت بالایی مصرف بشه. چه تلگرام برود و چه بماند، اپراتورهای تلفن همراه، برنده بلامنازع کاسی خودشان هستند!»

آقای نارنجی و بسیاری از کاربران اشاره کردند به مستندی که در مورد تلگرام از شبکه سه پخش شده. بازار شوخی هم داغ داغ بود البته. کاربر خودنویس نوشته: «ولی تلگرام به خوبی بزرگ داشت که هیچ پیام رسانی نداشت و نداره (یعنی من تا حالا ندیدم.) بهش پیام می دادی که

"دوستت دارم" بدش پیشمون می شدی و اگه ندیده بود ویرایشش می کردی که "چیزه، تراش داری." «حسن زیدآبادی یادآوری کرده: «#تلگرام ۴۰ میلیون کاربر ایرانی دارد، فرض کنیم فقط ۲۵ درصد آن ها بخواهند همچنان از آن، با فیلتر شکن استفاده کنند این یعنی با این کار در یک روز لااقل ۱۰ میلیون نفر ایرانی را به مجرم و ناقض قانون مملکت تبدیل کردیم. هیچ کسی نمی توانست چنین ضربه ای به قانون در ایران بزند.»



طرح: بزرگمهر حسین پور

بسیاری از کاربران انتقاد داشتند که چرا تلگرام این همه مورد توجه قرار گرفته در حالی که مشکلات زیادی گریبانگیرشان است. بهنام اعتراض کرده: «جوری تلگرام تو بوق و کرنا رفته که انگار همه چی خوبه فقط مشکل تلگرامه. چقدر خوب با افکار مردم بازی می کنید.» کاربر اکسار هم نوشته: «هرجا که میری حتی مراسم ختم، همه سوالاتا پیرامون تلگرام و فیلتر شکن می چرخه.»
علیرضا هم معترض است: «اینکه ۱۵ برج رسیده و من هنوز نتونستم حقوق همکارام رو بدم اصلا اهمیت نداره. #تلگرام مهممه. باریکلا! آفرین هموطن.» محدثه البته از پیام رسان های داخلی حمایت کرده و نوشته: «دوستان بیاییم کمی منصف باشیم. اونایی که به سرعت نرم افزارهای داخلی اعتراض دارن، بدونند جزء اولین نفرات در کشور بودم که تلگرام داشته به همین برکت، از وضع سرعت و... سروش بدتر بود و خیلی امتیازها رو نداشت بعد از چندین ماه به مرور مشکلاتش رفع شد. صبور باشید.»



یکشنبه ● ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ ● شماره صد و پنجاه

A T I V E H N O

«ساختمان نیمه کاره- ۱۳۱»
«مسعود مشابخی»

دو چرخه اسماعیل پای او بود!

دل مشغولی های آدم ها خیلی با هم متفاوت است. غم ها و شادی های که برای عده ای دیگر، شاید تا این حد، واجد عکس العمل نباشد. مثل غمی که این روزها در سینه اسماعیل نهفته است. غمی بزرگ و جانکاه برای او. لاغر اندام است و نحیف. اما پرتلاش و سختکوش. فن و تخصصی در کارهای ساختمانی ندارد. در واقع کشش و توانایی یادگیری آن را ندارد، اما کارهای سنگینی مثل جابجاء کردن مصالح را با سرعت هر چه تمام تر انجام می دهد. بابت این کارها هم که پول زیادی نمی دهند و درآمدش ناچیز است. عیالوار است و چهار بچه قدونیم قد دارد. تنها شانس زندگی اش، زمین بزرگی است که خانه پدری اش روی آن ساخته شده. او هم مثل بقیه خواهر و برادرها، گوشه ای از آن، اتفاقی به عنوان سرپناه درست کرده تا از شر اجاره دادن درامان باشد، اما با همه این مواهب، آموزش خیلی سخت می گذرد. اسماعیل، دو چرخه ای داشت که از دایبی مرحومش برای او به یادگار مانده بود. دو چرخه ای که هر قسمتش از جایی بود و رنگ های مختلفی داشت. گذشت روزگار، زنگاری بر آن پاشیده بود و خبر از سال ها خدمت بی منتش می داد. همیشه آن را جلو ساختمان، توی جوی آب پارک می کرد. تا اتمام کار، چند مرتبه به آن سر می زد تا از بودنش مطمئن شود. چند روز قبل، در همین سرکشی های معهود و متعدد، با جای خالی اش مواجه شد. دزد از خدا بی خبر، دو چرخه اسماعیل را، درست جلو چشم بچه های ساختمان برده بود. شاید باورتان نشود، اسماعیل به قدری از این اتفاق شوم شوکه شده بود که قدرت تکلم نداشت. وقتی صحبت از تفاوت دغدغه ها پیش می آید، منظور همین است. دو چرخه ای که شاید برای خیلی از ماها، چیز بی ارزش و نا قابلی است، برای اسماعیل مثل یک پا بود. با دزدیده شدنش، انگار یکی از پاهای اسماعیل را از او گرفته اند. می گفت «اگر دو چرخه ام پیدا نشود، شاید دیگر به سرکار نیایم. باید کاری نزدیک خانه ام پیدا کنیم.» در توانش نیست دو چرخه ای بخرد و هزینه کرایه تاکسی هم به مخارجش افزوده شود. از همان روز، گوشه ای غمبکر زده به فکر فرو می رود. گاهی زیر لب نفرینی به دزد بدجنس می کند. فعلاً بچه ها جورش را می کشند و او را به خانه اش می رسانند. اما همه بچه های ساختمان، اسماعیل با معرفت را دوست دارند و شاید تا چند روز آینده سورپرایزش کنیم.

رایتل
RightTel



کمترین تعرفه مکالمه سیم کارت اعتباری در کشور

مکالمه رایتلی هر دقیقه ۴۹۹ ریال

مکالمه غیر رایتلی هر دقیقه ۵۹۹ ریال

www.righttel.ir